



با وجود تجربه فیلم‌سازی در زمان جنگ، آوینی این بار ناچار شد خودش هم باکیپ فیلم‌برداری همراه شود

معضلی که آوینی در این مورد با آن روبه‌روست معضل سالیان تلویزیون مادر سال‌های دراز پس از جنگ است: خساست در دادن اصل خبر و پر کردن جای آن با تحلیل‌هایی که پایه و اساسشان برای مخاطب معلوم نیست. آوینی از این نحو تبلیغ بیزار است و عصبانیتش از این است که تلویزیون مخاطبانش را این‌چنین تربیت کرده است.

به هر حال با یافتن صالی موسوی، محمد نورانی و چندتایی از رزمندگان دیروز خرّمشهر مشکل او تا حدی حل می‌شود. آنها بار بازگویی وقایع آن سال‌ها را به دوش می‌کشند و مرتضی بار تبیین و توضیح و تفسیر تأویلی آنها را. و الحق که در این تأویل، استادانه عمل می‌کند. متن‌هایی که او بر این برنامه‌ها نوشته فارغ از کار کردی که به عنوان گفتار متن یافته‌اند خود «آثر هنری» اند: نوشته‌هایی که از جان آگاه او برخاسته و با صدای او که عجزین می‌شود تداعی گز نزول وحی در روزگار ماست: کلماتی آسمانی که از باطن صیقل یافته و آهنگین، مطمئن، و سخت غریب که حتی اگر بشود با آنها مخالف بود، هرگز نمی‌توان انکارشان کرد: «زندگی زیباست، اما شهادت از آن زیباتر است. سلامت تن زیباست، اما پرنده عشق تن راقفسی می‌بیند که در باغ نهاده باشند و مگر نه آنکه گردن‌ها را با یک آفریده‌اند تا

در مقتل کربلای عشق آسان‌تر بریده شوند؟ و مگر نه آنکه از پسر آدم عهدی ازلی ستانده‌اند تا حسین را از سر خویش بیشتر دوست داشته باشد؟ و مگر نه آنکه خانه تن راه فرسودگی می‌پیماید تا خانه روح آباد شود؟ و مگر این عاشق بی‌قرار را بر این سفینه سرگردان آسمانی که کره زمین باشد، برای ماندن در اصطبل خواب و خور آفریده‌اند؟ و مگر از درون این خاک، اگر نردبانی به آسمان نباشد، جز گرم‌هایی فریه و تن‌پرور برمی‌آید؟ پس اگر مقصد رانه اینجا، در زیر این سقف‌های دل‌تنگ و در پس این پنجره‌های کوچک که به کوچه‌هایی بن‌بست باز می‌شوند،

نمی‌توان جست، بهتر آنکه پرنده روح دل در قفس نیندد، پس اگر مقصد پرواز است قفس ویران بهتر؛ پرستویی که مقصد را در کوچ می‌یابد و ویرانی لاته‌اش نمی‌هراسد.»

اگر بخواهیم چند قسمت مستند خوب و به‌یاد ماندنی از مستندهای جنگی ساخته شده در سال‌های بعد از جنگ را نام ببریم بی‌شک مجموعه پنج‌قسمتی «شهری در آسمان» به همراه مستند دو قسمتی «با من سخن بگو دو کوچه» از نمونه‌های موفق هستند که ضمن برخورداری از جذابیت‌های یک مستند و صرف نظر از گفتار متن بی‌نظیرشان که شاید قابل تکرار نباشد، الگوی محصلی برای برنامه‌سازی درباره جنگ در روزگار ما به دست می‌دهند، چرا که تمامی اجزای لازم برای یک مستند ملی را که برگرفته از پیشینه تصویری دفاع مقدس و درخور شأن آن است، داراست: رزمنده‌های دوران جنگ نوستالژی‌خود را در آن می‌یابند، با آن می‌گریند و می‌خندند و خاطر‌اتشان را تجدید می‌کنند و آنها که در آن سال‌ها نبوده‌اند تصویری از این مقطع از تاریخ دفاع مقدس به دست

برخلاف تصور اولیه، کار این بار به مراتب دشوارتر از سال‌های جنگ بود: قالب «فیلم» برای بیان ویژگی‌های آن نبردها تنگ و دست‌وپاگیر بود و بسیاری از جنبه‌های دینی، معنوی و ارزش‌مدار دفاع مقدس نیز به دلیل تفاوت‌های ماهوی آن با جنگ‌های دیگر دنیا به صرف نشان دادن ادوات رزمی و فتوحات مادی و برجسته کردن چهره قهرمان‌های جنگ بازگفتنی نبود. باین‌همه آوینی با درک عمیق و حقیقی‌ای که از ماهیت آن دفاع و تفاوت‌هایش با جنگ‌های دیگر دارد و همین‌طور به فراخور روزگار پس از جنگ که خودش آن را دوران صحو بعد از سکر یا هوشیاری پس از مستی روزگار دفاع مقدس تعبیر می‌کند، سعی در ساختن فیلمی داشت که در آن اطلاع‌رسانی به مخاطب جنگ‌ندیده و خرّمشهر نرفته، حرف اول را بزند. چنان‌که پیداست او معتقد است نفس نقل در ست و بی‌کم و کاست - و البته مهم‌تر از آن بازگویی بی‌آرایش و آلاش آن مطالب - به خودی خود متضمن آن ارزش‌ها و نوع نگاه رزمنده‌ها هم هست. این واقعیت را می‌توان از دیدن وقایع پشت‌صحنه مجموعه «شهری در آسمان» دریافت: صحنه‌هایی که در آنها آوینی خود به خرّمشهر رفته و در خیابان‌ها و کوچه‌های شهر دنبال کسی می‌گردد که با چشم خود وقایع آن روزها را دیده و تجربه کرده باشد. دوربین سراغ هر کس

می‌رود در خلال حکایتی بی‌مایه، بدون هماهنگی قبلی و به‌طور خودکار شروع به آمیختن حکایتش با ادبیاتی حباب‌وار و توخالی و بی‌معنی و غیرقابل درک و سرشار از کلماتی مثل شجاعت و ایثار و شهامت می‌کند. حتی یکی دو نفر شروع به شرح دادن نبرد شهید محمدحسین فهمیده با تانک‌های دشمن می‌کنند که وقتی آوینی پی‌جویی می‌کند آن‌زمان در کجا این اتفاق افتاده و آنها کجا بوده‌اند، معلوم می‌شود همراه خانواده‌هاشان از شهر رفته بوده‌اند! دلیل این اتفاق البته معلوم است: آنان دریافتند تلویزیون سراغ پیام‌های مشخصی می‌گردد که

حاکمی از قوت، قدرت، شجاعت، جوانمردی و ایثار رزمندگان مادر جبهه‌های نبرد است، بی‌آنکه زمینه‌هریک از این وقایع معلوم باشد. اینچنین مستقیماً سراغ اصل موضوع می‌رود!

بعد از چند روز فیلم‌برداری، پیداست که آوینی به‌شدت عصبانی است: او روزهاست در خرّمشهر مانده و هیچ‌کس را نمی‌یابد که چند دقیقه وقایع آن روزها را بی‌کم و کاست و بدون دغدغه تأثیرگذاری یا عدم تأثیرگذاری بر مخاطب بازگو کند. در همین گیرودار است که ناگاه گمشده‌اش را می‌یابد: سیدصالح موسوی و محمد نورانی، دو تن از بازماندگان جنگ خرّمشهر که یکی از آنها - صالی موسوی - اتفاقاً هیچ‌علاقه‌ای هم برای نقل خاطراتش ندارد، چون می‌داند هیچ‌کس در نهاد تلویزیون منتظر شنیدن حرف‌های خالی از «زهرماری» او نیست. زهرماری به همان معنا که استاد مطهری در کتاب حماسه حسینی به آن اشاره دارد و معتقد است بعضی روزه‌خوان‌ها آن را آمیختنی لاینفک حوادث عاشورا می‌دانند، چنان‌که گویی حوادث عاشورا بدون آمیختن این افزودنی‌ها شور و حرارت لازم را در مخاطب بر نمی‌انگیزد!

گروهش این توفیق را یافتند. با پایان جنگ و کم‌شدن شوری که نتیجه طبیعی سال‌های سنگین و آرامش بعد از جنگ بود، تبلیغ هم‌معنای دیگری یافت، به این معنی که متناسب با شرایط روز جامعه و پدید آمدن و بالیدن نسلی که تا آن روز چیزی از جنگ و امام^(ع) و جبهه نمی‌دانست و ندیده بود، ترویج فرهنگ برآمده از سال‌های دفاع مقدس و انقلاب روش دیگری طلب می‌کرد. اگر برنامه‌ای درباره جبهه و جنگ و انقلاب ساخته می‌شد، می‌بایست بیش و پیش از آنکه خود را متعهد به القای پیامی از پیش مشخص که مخاطب درکی از آن نداشت بداند و سعی اش را معطوف بر انگیزتن هیجان‌ات‌نوستالژیک او کند، اطلاعات درست و کافی در اختیارش می‌گذاشت تا با توسل به آنها، مخاطب امروزی و چه شور و اشتیاقی رزمندگان سال‌های جنگ را به حضور در جبهه و صحنه‌های دفاع مقدس و انقلاب در یابد و شیفتگی‌اش نسبت به امام^(ع) قابل درک و توجیه باشد و گرنه شور و هیجان‌ات‌کاذب به کوتاه‌مدتی فرو می‌نشست و گسستی پرنشدنی میان نسل انقلاب کرده و جنگ‌رفته و نسل‌های بعدی پیش می‌آمد.

به‌موازات حرکتی که در عرصه ادبیات با عنوان «ادب و هنر پایداری» از سوی گروهی کم‌تعداد اما با پشتکار و خلاق در حوزه هنری سازمان تبلیغات حوزه هنری پدید آمد، سیدمرتضی آوینی نیز در «روایت فتح» فعالیتش را برای فیلم ساختن درباره دفاع مقدس آغاز کرد. اما

عراق و نه سال بعد از آزادی خرّمشهر، اگر از کسی جز رزمندگان خرّمشهر یا شهروندان آن که روزهای ابتدایی اشغال را در این شهر گذرانده بودند درباره نحوه اشغال شهر یا آزادی آن می‌پرسیدی کسی چیزی نمی‌دانست. گرچه ممکن بود کسانی کلیاتی درباره اهمیت این شهر، مدت اشغال آن و همین‌طور حیثیتی شدن جنگ بر سر آزادی دوباره خرّمشهر میان ایران و عراق بدانند، اما اینکه چرا «خرّمشهر را خدا آزاد کرد» و چرا اسوم خرداد این همه برای کشور مهم بود و در صحنه این نبرد چه گذشت، چندان معلوم نبود. آن سال‌ها هنوز کسی به صرافت ثبت و بازنمایی جنگ خرّمشهر و هیچ‌کجای دیگر در قالب ادبیات یا فیلم نیفتاده بود و بیشتر چیزهای موجود و یکرودی تبلیغی داشتند که برای جذب مردم به جبهه‌ها و تقویت نیرو برای آن ساخته شده بودند. مستندهای خوب «روایت فتح» که در سال‌های جنگ پخش می‌شدند، فیلم‌های تأثیرگذاری بود که همین هدف را دنبال می‌کرد و از رویکرد اطلاع‌رسان در آن کمتر خبری بود. هم و غم سازندگان این فیلم‌ها همان‌طور که گفتیم حفظ روحیه مردم برای پشتیبانی از جبهه‌های نبرد بود. گرچه تبلیغ مستتر در این فیلم‌ها از جنس تبلیغات سطحی رایج و باسمه‌ای نبود؛ اگر واقعیت‌های موجود جبهه بدون دخل و تصرف فیلمساز می‌توانست راهی به خانه‌های مردم بیاید، تبلیغ بزرگ صورت گرفته بود و سیدمرتضی آوینی و

درباره «شهری در آسمان»، مستند اشغال خرّمشهر

گروهش این توفیق را یافتند.

با پایان جنگ و کم‌شدن شوری که نتیجه طبیعی سال‌های سنگین و آرامش بعد از جنگ بود، تبلیغ هم‌معنای دیگری یافت، به این معنی که متناسب با شرایط روز جامعه و پدید آمدن و بالیدن نسلی که تا آن روز چیزی از جنگ و امام^(ع) و جبهه نمی‌دانست و ندیده بود، ترویج فرهنگ برآمده از سال‌های دفاع مقدس و انقلاب روش دیگری طلب می‌کرد. اگر برنامه‌ای درباره جبهه و جنگ و انقلاب ساخته می‌شد، می‌بایست بیش و پیش از آنکه خود را متعهد به القای پیامی از پیش مشخص که مخاطب درکی از آن نداشت بداند و سعی اش را معطوف بر انگیزتن هیجان‌ات‌نوستالژیک او کند، اطلاعات درست و کافی در اختیارش می‌گذاشت تا با توسل به آنها، مخاطب امروزی و چه شور و اشتیاقی رزمندگان سال‌های جنگ را به حضور در جبهه و صحنه‌های دفاع مقدس و انقلاب در یابد و شیفتگی‌اش نسبت به امام^(ع) قابل درک و توجیه باشد و گرنه شور و هیجان‌ات‌کاذب به کوتاه‌مدتی فرو می‌نشست و گسستی پرنشدنی میان نسل انقلاب کرده و جنگ‌رفته و نسل‌های بعدی پیش می‌آمد.

به‌موازات حرکتی که در عرصه ادبیات با عنوان «ادب و هنر پایداری» از سوی گروهی کم‌تعداد اما با پشتکار و خلاق در حوزه هنری سازمان تبلیغات حوزه هنری پدید آمد، سیدمرتضی آوینی نیز در «روایت فتح» فعالیتش را برای فیلم ساختن درباره دفاع مقدس آغاز کرد. اما



معضلی که آوینی در این مورد با آن روبه‌روست معضل سالیان تلویزیون مادر سال‌های دراز پس از جنگ است

اکیپ روایت فتح در زمان جنگ از فعال‌ترین گروه‌های کاری در حوزه دفاع مقدس بود



می‌آورند: تصویری واقعی و بدون پیش‌داوری که خود را متعهد به بیان بی‌کم و کاست حوادثی می‌داند که در مقطع زمانی ۳۱ شهریور ۵۹ تا چهارم آبان آن سال بر خرمشهر مظلوم رفته است. پایان بخش این نوشتار بخشی از خاطرات سید صالح موسوی از وقایع خرمشهر است که در حد بضاعت این نوشتار ممکن است بتواند پرده از لحن و فحوای این فیلم بردارد، گرچه دیدن آن لذت دیگری دارد:

«ما اومدیم که از این در ادر سنتاب گمرک خرمشهر [بزنیم بریم داخل، من طبق معمول آرپی‌جی حمل می‌کردم، پرویز عرب هم آرپی‌جی داشت، نادر هم باهامون بود که اون الان هستش؛ از بچه‌های سپاهه. اونم آرپی‌جی داشت. ما سه تا آرپی‌جی‌زن بودیم. اومدیم رفتیم سمت در سنتاب، بغل کیوسک ایستادیم. تانک‌هاشون اومده بودند پشت این در سنتاب. من رفتم اون‌جا نگاه کردم، دیدم عراقیا از اون قسمت دارند می‌آن جلو. به تعدادی هم دارن نیروهای زخمی شون رو

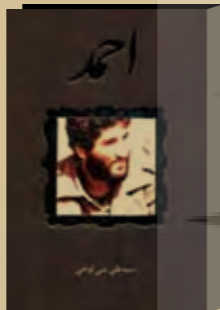
می‌کشند داخل و می‌برند پشت جبهه‌شون به قول معروف. به محمد نورانی گفتم ما می‌ریم اونجا. تانکه می‌خواست بیاد بیرون. من گفتم که تو این فاصله نمی‌شه روش کار بکنی. به ایرانی‌تسی بود حائل بود بینمون. تانک ادرست توی دید نبود. من گفتم بذار بیاد جلو تر که بتونیم قشنگ تیرشون بگیریم. پرویز عرب هم به گوشه نشست بود: به ججون هم‌سن و سال خودمون، خیلی هم خوش خلق و خوش قیافه. داشت سیگار می‌کشید. دیگه گفتم که؛ خورا کمون سیگار بود اون موقع. سیگار می‌کشید. گفتم که بلند شو بیا، نادر تو هم بیا که سریع کارمون روانجام بدیم. پرویز گفت: بابا جون بذار من این سیگار آخر عمری رو بکشیم. گفتم بابا جون خاموش کن بیا الان، فرصتش نیست دیگه. بعداً بلند شد اومد. پشت کیوسک اول نادر ایستاد، بعد پرویز، بعد من بغلش ایستادم. پشت کیوسک که داشتیم شمارش می‌کردیم که با هم بچرخیم و به روی در و گلوله‌هامون رو شلیک بکنیم، توی

آخرین لحظه‌ای که می‌خواستیم پرش بکنیم و تانک‌ها رو بزنیم، یه دفعه من دیدم که رفتم تو هوا، رفتم یه نخل و اینا الان هم هست یه سری از بقایاش هست همین جاها، من از در سنتاب قشنگ پرت شدم تو همین تیکه آهنه که این جا هست، یه گنده نخلی هم بود، کوله آرپی‌جی هم پشتم بود. نفهمیدم چی شد، فقط توی هوا که بودم اشهدم رو خوندم. بعد مثل اینکه گفتند نه بابا، تورو تحویل نمی‌گیریم (می‌خندد) یه همچین حالتی پرت شدم، سرم رفت داخل یه کنده درختی. بعد یه صدای آی هم شنیدم، یعنی آخ کامل نتونست بگه. آی رو فقط تونست بگه. بعد تمام این بچه‌هایی که اینجا نشسته بودند این صحنه رو که دیدند، شو که شدند، شو که شدند. گلوله تانک مستقیم زده بود به کیوسک. مثل اینکه متوجه ما شده بودند. زده بود به این کیوسک، قشنگ سر پرویز عرب کلارفته بود که این گوشته‌های گردنش رگ‌به‌رگ شده بود، ریشه‌ریشه شده بود و تمام مغزش و گوشتش و موی سرش و اینا پاشیده بود به سر و صورت ما، روی کوله پشتی ما، و تمام بچه‌ها شو که شدند. اون لحظه هیچ کسی دیگه نتونست هیچ کاری بکنه. ما هم افتاده بودیم گردنمون وسط کنده نخلی که افتاده بود، گیر کرده بود. یکی از بچه‌ها شکرای افشار بود. تمام این نقطه رو می‌زدند، یعنی هر کسی هر جا بود منتظر بود که یه ترکیبی بخوره بیفته. دیگه ما رو شکرای افشار - شکرالله افشار، یکی از بچه‌های سپاه بود - بلند کرد انداخت روی کولش و تمام این مسیر رو من تو خاطر هست زیر آتش من رو پیاده برد تا محل مسجد مولوی. یه آمبولانسی بود مال جنگ جهانی دومی، چی بود اون موقع، مونده بود. ما رو انداختند توی آمبولانس. اما دیگه من توی اون لحظه که روم رو از پرویز عرب بر گردوندم دیگه ندیدمش که ندیدمش.

■ محمد رضا ابوالحسنی

نام کتاب احمد
نویسنده سید علی بنی‌لوحی
ناشر راه‌بهشت
سال نشر ۱۳۸۸

انتشارات راه‌بهشت، بخش‌هایی از وصیت‌نامه و برخی از کتاب‌ها و مجلاتی که به سیر و شخصیت شهید کاظمی اشاره کرده‌اند را به کوشش سید علی بنی‌لوحی، در کتاب «احمد» منتشر کرده است.



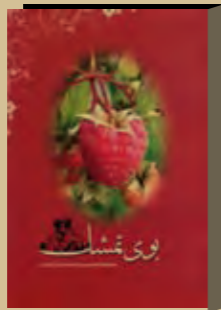
نام کتاب بافلاکیان در جاده‌های عشق
نویسنده محمد علی متقیان
ناشر برکت کوثر
سال نشر ۱۳۸۸

محمد علی متقیان، خاطراتی از جهادگر شهید «ایرج تیموری» را در کتاب «بافلاکیان در جاده‌های عشق» به سفارش اداره امور ایثارگران جهاد کشاورزی استان همدان نوشته است.



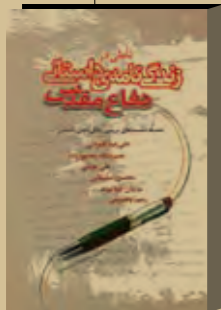
نام کتاب بوی تمشک
گرده‌آوری بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس
ناشر مفاخر
سال نشر ۱۳۸۸

مجموعه اشعار منتخب دومین جشنواره شعر پایداری استان یزد، در «بوی تمشک» منتشر شده‌اند و نشر مفاخر با حمایت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، این اشعار را وارد بازار کتاب کرده است.



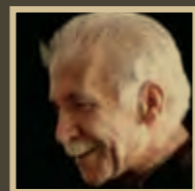
نام کتاب زندگی‌نامه داستانی دفاع مقدس
نویسنده محمد قاسم فروغی جهرمی
ناشر بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس
سال نشر ۱۳۸۸

محمد قاسم فروغی جهرمی، متن سلسله نشست‌های جمعی از صاحب‌نظران دفاع مقدس را در کتاب «تأملی در زندگی‌نامه داستانی دفاع مقدس» گردآورده و توسط بنیاد حفظ آثار، منتشر کرده است.

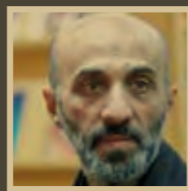


نویسنده‌ها چه می‌کنند؟

مرتضی سلطانی
هیأت معارف جنگ هوانیروز، دو کتاب درباره نقش هوانیروز در عملیات‌های خیبر و پدر که به کوشش سلطانی نوشته شده‌اند را منتشر خواهد کرد.



اصغر استاد حسن معمار
۸ داستان کوتاه درباره زندگی کنونی جانبازان و خانواده شهید را در کتاب «نقطه: اوج دل سنگی‌ام» گردآورده و برای چاپ به بسیج هنرمندان، سپرده شده است.



امیر سرتیپ احمد مهنیا
کتاب «حمله به الولید» را که درباره نقش نیروی هوایی ارتش در عملیات اچ ۳ تدوین کرده به انتشارات سوره‌مهر تحویل داده و در نما پشگاه کتاب عرضه شده است.



یژن کیا
نقش نیروهای مردمی، هوانیروز و مقاومت‌های شهری را در رمان «سمفونی آتش»، از زبان یک رزمنده بازگو کرده و این اثر را برای چاپ، به نشر شاهد سپرده است.

